



گزارشی درباره گرانی و تأمین مخارج روزمره

# داریم یاد می گیریم دخل و خرج مان را جفت و جور کنیم

سمیه ملاتبار  
نویسنده

↑  
برای خرید مایحتاج مردم مجبور به جایگزینی موارد و اولویت بندی هستند

استفاده کرد و برای اثبات حرف هایش به کیفیت خیارها و اندازه پرتقال هایی که چند دقیقه پیش خریده اشاره می کند: «مگر میهمان از کره مریخ می آید؟ عمه و عمو و خاله و دایمی خودمانند دیگر. من هم مثل این خانم معتقد بودم باید میوه آنچنانی جلوب میهمان گذاشت. ولی وقتی دیدم هزینه هایی که مالکی به خودمان برای برپایی میهمانی تحمیل می کنیم، دارد باعث کم شدن دید و بازدیدها می شود، از بریز و بیاش و تجملاتی برگزار کردن صرف نظر کردم.»

او هم از مصرف نکردن می گوید. اما من به او گفتم صاحب نظران اقتصادی بر این عقیده اند که اقتصاد به معنی مصرف نکردن نیست بلکه به مصرف بهینه و صرفه جویی عقلانی به دور از ریخت و پاش و هدررفت امکانات سرمایه اطلاق می شود.

که البته این خانم بدون اینکه معنی درستی از اقتصاد را بداند توانسته این امر را در زندگی اش پیاده کند و اتفاقاً بسیار راضی است: «وقتی همسرم یک مقدار پول به عنوان خرجی در نظر می گیرد، من چه بخواهم چه نخواهم همین قدر پول تا آخر ماه دارم برای خرج خانه. پس چاره ای نیست جز مدیریت کردن. من اولین کاری که در این زمینه انجام داده ام توجه به اسراف نکردن بود. از وقتی روی این مسأله حساس شدم، فهمیدم یکی از بزرگترین آفت های اقتصاد خانواده ها اسراف است.»

می گوید اگر بخواهیم نقش خانواده ها را در این اوضاع اقتصادی بیان کنیم، اولین و مؤثرترین راهی که به ذهن مان می رسد مدیریت درآمد و هزینه هاست. با برنامه ریزی و دقت عمل بیشتر، به بهترین بهره وری می شود دست یافت و شاید راحت ترین راه بهینه کردن این مدیریت، توجه به کمیت و کیفیت مصرف و پرهیز از اسراف باشد.

در صحبتی که با همین چند خانم می کنم، متوجه می شوم شرایط فعلی ناچارشان کرده از خیلی رفتارها که تا پیش از این داشته اند، دور شوند و اتفاقاً از این قضیه احساس ناراضی و پشیمانی نمی کنند.

زن نسبتاً جوان که حالا لیموشیرین و خیار و سیب زمینی اش را خریده و در صف ایستاده تا پرتقال را حساب کند، اینها را می گوید. آن هم با یک ذوق غیرقابل وصف. خرید از میدان تره بار یک کشف بزرگ برایش محسوب می شود: «واقعاً فکر نمی کردم اینقدر تفاوت قیمت داشته باشد.» زن جوان نزدیک شش سال است که ازدواج کرده ولی توی این سال ها نه خودش و نه همسرش عادت به خرید از میدان میوه و تره بار نداشته اند. می گوید چه برای میهمان چه غیرمیهمانی از میوه فروشی خرید می کرده اند و بار اول که آمده میدان، باورش نمی شده مثلاً نارنگی را بتواند نصف قیمت میوه فروشی بخرد. این است که خرید از میدان علاوه بر صرفه جویی در هزینه، لذت یک کشف جدید را هم برایش همراه داشته.

حرف مان فقط اقتصادی است. از تحریم می گوید و اینکه ممکن است این قضیه به اقتصاد خرد هم فشار وارد آورد. از کم مصرف کردن می گوید و تطبیق با شرایط. وقتی از تغییراتی که شرایط جدید در نحوه مدیریت هزینه های زندگی اش ایجاد کرده می پرسیم به کم شدن بریز و بیاش های قبلی شان اشاره می کند و اینکه شرایط جدید، مدیریت سنجیده تری می طلبد: «دلیل اصلی اینکه تصمیم گرفتم برای خرید میوه به میدان بیایم، همین تغییرات مدیریت هزینه است. وقتی می آیم اینجا، با همان پولی که آن موقع از مغازه سه نوع میوه می خریدم، می توانم پنج شش نوع بخرم. البته برای خودمان، نه میهمان. برای مدیریت هزینه های میهمان هنوز فکری نکرده ام.» خانمی که پشت او در صف است، نظر دیگری دارد.

می گوید حتی برای میهمان هم می شود از همین میوه ها

هم زیرهمه اینهاست که گمان می کنم نارنگی باشد. جلو پیشخوان تره بار ایستاده و پرتقال های آبگیری را برانداز می کند. به فروشنده می گوید یک کیلو بکش. کارگر کیسه را پر می کند و می دهد دستش. کیسه را از کارگر می گیرد و نصفش را خالی می کند و می رود سمت صندوق:

«هیچ وقت نمی آمدم میدان. همیشه از میوه فروشی های نزدیک خانه خرید می کردم. پیش خودم می گفتم مگر چقدر می شود تفاوتش؟ هر چه می خواستم همان موقع می خریدم و می آوردم خانه. تازه یکی دو ماه است که از اینجا خرید می کنم.»

اگر از من بپرسید، می گویم بزرگترین اقتصاددانان دنیا، مردم هستند؛ مردمی که شاید حتی یک کلمه از علم اقتصاد را نخوانده باشند و چیزی از آن ندانند اما روزگار بهشان درس اقتصاد داده و تحلیل ها و پیش بینی هایشان، گاه از تحصیل کرده های اقتصاد دقیق تر و منطقی تر است.

باید میان این اقتصاددانان تجربی بروی تابیینی چطور می شود بدون هیچ علمی، دکترای اقتصاد و مدیریت گرفت و برای هر شرایط و پیشامد و تغییری، راه چاره پیدا کرد.

در میدان میوه و تره بار، نسبتاً جوان است و چادری. بایک دست چادر را روی سر نگه داشته و با دست دیگر سبد فلزی چرخ دار کوچک را دنبال خودش می کشد. سبد خیلی پر نیست و راحت می شود محتویاتش را دید. سیب زمینی و پیاز و لیموشیرین و خیار خریده و یک کیسه کوچک



من اولین کاری که برای مدیریت هزینه ها انجام دادم، توجه به اسراف نکردن بود. از وقتی روی این مسأله حساس شدم، فهمیدم یکی از بزرگترین آفت های اقتصاد خانواده ها، اسراف است

